

نگاهی نقادانه به دیدگاه سید ابوالفضل برقی درباره روایات از دیاد علم ائمه از کتاب «الکافی»

بشیر سلیمی*

چکیده

هدف این مقاله پاسخ به برخی شبهه‌های جدید و کنکاش نشده پیرامون ائمه اطهار می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش تحلیل اسنادی بوده که تمامی آثار مکتوب نوشتاری را شامل می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به کاوش‌های رجالی صورت گرفته و بررسی صحت درون مایه و با تأکید بر تمامی شروح و نیز نظرات فلاسفه در مورد امکان معاد چه روحانی و چه جسمانی، بررسی چگونگی معراج بایزید بسطامی و نکات کلیدی آن، فرضیه و نظرات جناب برقی صحیح نمی‌باشد.

کلیدواژه‌ها: معراج، علم ائمه، بایزید بسطامی، نقدهای رجالی، لیلۃ الجمعة.

مقدمه

اسلام دین خاتم است و لذا انتظاری جز تحقق کامل صفات جمال و جلال الهی را در آن نمی‌توان داشت و این مهم وقتی پر رنگ تر جلوه می‌کند که بدانیم در ادیان پیشین این مهم به تمامه تحقق نیافته است. وجود نورانی ذوات قدسی معصومین علیهم‌السلام که واسطه فیض الهی‌اند بعنوان شارحان این شریان عظیم بسیار مهم و حساس هستند. طبیعی است که تبیین چگونگی علم ایشان به اعیان و عناصر موضوعی مهم و در عین حال پیچیده بوده و صرف اکتفا به بیان روایات بدون سیر عقلی مکفی نمی‌باشد و لذا در پاسخ به جناب آقای برقی و به طور کلی طیف قرآنیون و جریان قرآن بسندگی، به این مهم علاوه بر روایات از نظر فلاسفه و متکلمین هم استفاده شده است.

* دانشجوی دکترای دانشگاه قرآن و حدیث.

ضرورت، با توجه به گسترش کتاب بت‌شکن آقای سید ابوالفضل برقی به زبان عربی با نام کسر الصنم در محافل دانشگاهی کشورهای برادران اهل سنت و مینا قرار گرفتن آن، به بررسی باب آن «الائمة یزادون فی لیلة الجمعة» از اصول کافی از چهار منظر گستره علم ائمه، امکان معراج جسمانی، بررسی رجالی و فقه الحدیثی پرداخته شده است.

بررسی باب: ان الائمة یزادون فی لیلة الجمعة

نخست متن سه حدیث مورد گفتگو

احادیث باب ان الائمة یزادون فی لیلة الجمعة

۱ - ابا یحییٰ صنعانی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا یحییٰ برای ما در شب‌های جمعه شأن بزرگی است، عرض کردم قربانت: آن شأن چیست؟ فرمود:

به ارواح پیغمبران و اوصیاء در گذشته و روح وصی‌ای که در میان شماست، (امام زمان شما) اجازه داده می‌شود که به آسمان بالا روند تا به عرش پروردگارشان برسند، در آنجا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند پس به کالبدهای پیشین خود برگردند، چون صبح شود، پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصی‌ای که در میان شماست مقدار زیادی بلمش افزوده شده باشد. (اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۷۳)

طبق این روایت ارواح اولیاء الهی در هر شب جمعه با توجه به فضایی که برای این شب در احادیث ما ذکر شده، به معراج می‌روند و پس از طی مراحل دوباره به بدن باز می‌گردند؛ نتیجه این معراج، سرور برای انبیا و اوصیا و اضافه شدن علم برای وصی الهی می‌باشد.

۲ - مفضل (بن عمر که کنیه‌اش ابا عبد الله است) گوید: روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای ابا عبد الله - و تا آن روز مرا به کنیه‌ام نخوانده بود - من عرض کردم: لبیک: فرمود: برای ما در هر شب جمعه شادی و سروریست. عرض کردم: خدایش افزایش دهد، آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله به عرش خدا برآید و ائمه علیهم السلام برآیند و ما نیز با ایشان برآییم، پس ارواح ما به بدن‌هایمان باز نگردد، مگر با علمی که استفاده شده باشد و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد.

این روایت نکته‌ای که افزون بر روایت قبلی دارد این است که علم ائمه در اثر معراج هر شب جمعه زیاد می‌گردد.

۳ - امام صادق علیه السلام فرمود:

شب جمعه‌ای نباشد، جز اینکه برای اولیاء الله در آن شب سروری هست. راوی گوید عرض کردم: قربانت کردم آن سرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

بعرش برآیند و من هم با ایشان برآیم و جز این نباشد که با علم استفاده شده برگردم و اگر چنین نبود، آنچه نزد هست نابود می‌شد.

این روایت نکته‌ای اضافه بر نکات قبلی ندارد.

قبل از هر چیز نخست متن استدلال‌های ایشان را بی هیچ کم و کاستی می‌آورم:

- باب فی ان الائمة بالجمعة یزادون فی لیلۃ الجمعة

در این باب سه حدیث آمده که هر دو «محمّد باقر» هیچ یک را صحیح ندانسته‌اند و مجلسی به ضعف هر سه تصریح کرده است. یکی از روایات حدیث اول «موسی بن سعدان» و راوی حدیث دوم و سوم «مفضل بن عمر» است که هر دو را قبلاً معرفی کرده‌ایم. «حسین بن احمد المنقری» نیز به تصریح علماء ضعیف است.

متن احادیث نیز مخالف عقل و شرع است. زیرا برای ائمه در هر شب جمعه معراج قائل شده است. در حالی که معراج اگر با بدن باشد مخصوص رسول خدا ﷺ است و الاریشه در قرآن ندارد. اما معراج روحی را هر کس می‌تواند ادعا کند. و این گونه احادیث است که زمینه را برای ادعاهای گزاف دیگران از جمله صوفیه آماده کرده و آنان ادعا کرده‌اند که «بایزید بسطامی» به معراج رفته است! (عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۶۱۹). پاسخ به انتقادات ایشان: به طور کلی می‌توان اشکالات ایشان را به سه بخش تقسیم کرد:

الف - ضعف روایات

ب - مخالفت متن روایات با نقل: شامل اختصاصی بودن معراج جسمانی پیامبر و اینکه پذیرش معراج جسمانی برای دیگران مخالف قرآن است.

ج - مخالفت متن روایات با عقل: پذیرش معراج روحی زمینه ساز دعاوی کذب می‌شود. لذا ضروری است تا از این منظرها به اشکالات پاسخ دهیم: آیا معراج چه جسمانی و چه روحانی در اصل موضوع خللی وارد می‌کند؟ با بررسی رجالی و درایة الحدیثی و یافتن احادیث مشابه، چه کمک و معاضدتی به احادیث مورد اشاره می‌توان نمود؟ آیا تمسک مرحوم برقی به معراج با یزید بسطامی بعنوان مثال نقض وارد است و یا برعکس، بر این استدلال مرحوم برقی خدشه وارد است؟

احادیث ازدیاد علم امام در شب‌های جمعه از نگاه شارحان اصول کافی، علامه طباطبایی

۱ - تحلیل علامه مجلسی از این حدیث:

ایشان حدیث نخست را از نظر سند ضعیف می‌دانند ولی محتوای آن را شرح داده و تأیید

می‌کنند:



رفتن روح امام زنده چه در بدن مثالی و یا صرفاً روحی برفرض اینکه در حال خواب جسمیت باقیست و یا اینکه منظور حدیث تعلق گرفتن روح ایشان به عالم بالاست پس در اینجا نماز بر سبیل استعاره و مجاز است و لذا ایمان اجمالی به این مسائل شایسته و مسلم است. ایشان در شرح حدیث دوم این حدیث را هم سنداً ضعیف می‌دانند ولی مانند حدیث نخست علت ضعف را ذکر نمی‌کنند و به ذکر نکته‌ای نمی‌پردازند. ایشان حدیث سوم را هم ضعیف می‌دانند بدون آن که نکته‌ای را بیان کنند.

نتیجه آنکه از نظر ایشان هر سه حدیث دارای ضعف سند است.

شرح مولی صالح مازندرانی

ایشان نکات درایتی به شرح زیر را بیان می‌کنند:

شاید مراد از عرش، عرش جسمانی باشد زیرا برای خدا در آسمان عرشی است که محل عبادت فرشتگان و مقدسین است همچنانی که برای ایشان محل عبادتی بر روی زمین برای مردم است. البته حمل عرش به بیت المعمور هم محتمل است. مراد از بدن‌ها هم می‌تواند مثالی و یا اصلی باشد. منظور از اضافه شدن علم، حتمی شدن آن در شب مورد منظور است (شرح الکافی، ج ۶، ص ۲۴) نتیجه آنکه ایشان امکان معراج جسمانی را رد نمی‌کنند. همچنین احتمالاتی که ملا صالح مطرح کرده‌اند، در نوع خود قابل تعمق است و گرچه از ابهام ظاهری این حدیث‌ها باز می‌کند البته هیچ ایرادی ندارد که فرشتگان که موجوداتی ماورای طبیعی هستند، محل عبادت ایشان هم فراجسمی باشد ولی از باب نزدیکی ذهن جهت انسان‌ها این احتمال می‌تواند صدق کند. اگر منظور از شب مورد نظر «لیلة القدر» باشد، به نظر نمی‌رسد که بیش از یکبار در سال اتفاق افتد ولی چون حدیث‌های مورد گفتگو، تصریح به هر شب جمعه دارند، لذا منظور شب قدر نیست؛ بلکه می‌تواند بعنوان فضیلتی باشد که هر شب جمعه به ولی زمان و یا معصوم داده می‌شود. همچنانی که خداوند در قرآن کریم ملکوت آسمان و زمین را به حضرت ابراهیم نشان دادند و همچنین رفعت حضرت عیسی علیه السلام به آسمان که دو مؤید قرآنی است در رد نظر آقای برقی که اعتقاد دارند این موضوع مؤید قرآنی ندارد، بسیار قابل تأمل است. ما در ادامه از قول علامه طباطبایی خواهیم گفت که امکان فزونی علم ائمه در هر شب جمعه ممکن است.

فیض کاشانی در الوافی

ایشان به ذکر نکته‌ای کوتاه پرداخته و موضوع را به قبل ارجاع می‌دهند: که عمده استدلال ایشان به شب قدر برمی‌گردد. ما پیشتر احتمال شب قدر را موافق مضمون روایت‌ها ندانستیم (الوافی، ج ۳، ص ۵۸۵).

مرحوم علامه طباطبایی

ایشان در یک پاسخ و جواب به شخص اشکال کننده که می پرسد چگونه ممکن است علم ائمه روز به روز نو شود، در حالی که آنها وجودی کامل هستند، پاسخ می دهند که: بین علم نوری امام و علم عادی ایشان نباید خلط کرد، تجدد و تدرج به حسب علم عادی که مربوط به مقام عنصری اوست مانع از تحقق علم مقام نورانیت نیست که نخستین مخلوق و اول صادر و فعلیت محضه است پس ممکن است که امام به حسب مقام نورانیت به چیزی علم ثابت داشته باشد و علم به همان معلوم به حسب مقام عنصری منوط به الهام جدید بوده باشد.

چهارم: بررسی امکان معراج جسمانی یا روحانی

اگر طبق سه حدیث مورد بررسی این برداشت را بکنیم که معصومین هر هفته به معراج می روند اصل این موضوع جزو ضروریات دین نیست ولی به هر روی نظر دانشمندان در مورد جسمانی بودن یا نبودن معراج یکسان نیست ولی بیشتر برادران اهل سنت قایل به معراج جسمانی نیستند و از سویی اهل تشیع معراج جسمانی را ممکن می دانند.

برخی از فلاسفه و متکلمین معتقدند که تحلیل معراج جسمانی با عقل ممکن نیست و لذا باید از منظر نقل به موضوع نگریست:

الف - آموزه بداء و طرح آن از مستقلات عقلیه نبوده و فهم و اثبات آن در گرو نقل است، و در این واقعیت با مسائلی چون معاد جسمانی، معراج جسمانی و غیره از یک دست می باشد، زیرا برآورد ظاهر عقل مانع از قبول چنین اصلی است، و از سویی ظاهر عقل مقام واجب الوجود را اعلی از پذیرش چنین اصلی می داند (نبراس الضیاء و تسواء السواء فی شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، ص ۲۲) یعنی از نظر ایشان این موضوع فراتر از عقل است.

ب - آقای بهمن کریمی در مقدمه معراج نامه بوعلی سینا می نویسد:

معراج، مطابق عقیده اثنی عشری جسمانی بوده تنها آیه که از قرآن مستفاد می شود، آیه ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ (اسراء: ۱) است اما اخبار بسیاری از ائمه وارد است که معراج جسمانی را ثابت می نماید (معراج نامه، مقدمه، ص ۳۹) به نظر می رسد ایشان دلیل معراج جسمانی را نقلی می دانند تا عقلی.

ج - جناب بوعلی سینا در معراج نامه معتقد است که معراج روحانی است. (معراج نامه، ص ۱۹) ولی

آقای بهمن کریمی به نقد این نظر پرداخته می نویسد:

بوعلی در این رساله اصرار زیادی به معراج روحانی داشته و با دلائل عقلی آن را ثابت می کند؛ ولی یک مطلب هست و آن اینکه با ایمان به صانع و قدرت فوق العاده او و ایمان به رسالت رسل مطلقاً دیگر



جای پرسش و چون و چرا باقی نخواهد ماند و الله يعصمنا و جميع المسلمين من الخطايا و الزلل بمنه و رحمته (معراج نامه، ص ۳۹) نتیجه اینکه شیخ الرئیس قایل به معراج جسمانی نیست.

د - اما نقد جناب کریمی بر بوعلی نقلی می‌باشد و شایسته است دلیلی عقلی هم بر آن اقامه کنیم که سخن استاد آشتیانی متین و دقیق است و راه حلی عقلی بر امکان معراج جسمانی می‌باشد:

این اتحاد و صعود و نزول و خلاقیت، در مقام برزخ نفس و مقام عقلانی روح تحقق دارد و بین این دو مقام، فرقی نیست. و نفس، به اعتبار تجرد برزخی، به عوالم برزخی متصل می‌شود و صور شبحی مقداری می‌زا از مواد و استعدادات را شهود نموده و به عالم خود رجوع می‌نماید. سرّ منامات و مکاشفات مربوط به اشباح، در همین صعود و نزول نهفته است و بسیاری از احکام معراج جسمانی و برخی از احوال معاد جسمانی و نشأت بعد از موت به این جهت نفس ارتباط دارد (شرح بر زاد المسافر، ص ۴۱۰).

همان طور که ملاحظه می‌فرمایید طبق استدلال و سیر عقلی و با توجه به مطالب فوق معراج جسمانی لزوماً اختصاص به پیامبر ﷺ نداشته و لذا سخن آقای برقی درست نمی‌باشد.

بررسی رجالی و اشاره ای به احادیث مشابه در سایر کتب

جناب برقی در حدیث نخست موسی بن سعدان، در حدیث دوم مفضل بن عمر و در حدیث سوم حسین بن احمد المنقری را ضعیف می‌دانند. حال به بررسی یک یک این مدعا می‌پردازیم:

الف) موسی بن سعدان

در الکافی، تهذیب، استبصار، گزیده کافی و رجال الکشی از وی احادیثی نقل شده. ابن غضائری (الرجال لابن الغضائری، ص ۹۰)، نجاشی (رجال النجاشی، ص ۴۰۵) و علامه حلی (رجال العلامة الحلی، ص ۲۵۸) وی را ضعیف می‌دانند.

ب) المفضل ابن العمر

مفضل که در پرتگاه انحراف و غلو بوده و با تذکر امام صادق ع برمی‌گردد؛ ولی شاید ایرادی که به وی وارد است، فاش کردن برخی از اسرار محرمانه باشد. به غیر از ابن الغضائری (الرجال لابن الغضائری، ص ۸۸) تمامی رجالیون حتی شخص سخت‌گیری چون مرحوم خوبی وی را ضعیف نمی‌دانند.

نتیجه آنکه اشکال رجالی جناب برقی بر حدیث دوم وارد نمی‌باشد.

ج) حسین بن احمد المنقری

گرچه نجاشی ایشان را شاذ می‌داند، ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه ایشان صاحب کتاب بوده اند (فهرست شیخ طوسی ص ۱۴۴) و از سوی جناب آقای شبیری زنجانی در نرم افزار «دریایة النور» مرقوم فرموده‌اند:

امامی ثقة علی التحقیق و ربما یضعف، لذا می‌توان ایشان را تا حدودی از ضعف خارج نمود. گرچه صرف صاحب کتاب بودن دلیلی بر مدح و توثیق نیست (رجال النجاشی، ص ۵۴). در آخر نکته‌ای که مهم است وجود همین حدیث با اسناد و مضمونهای دیگر و یا با همین سند و مضمون در کتب حدیث دیگر نظیر بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی است که به خروج حدیث از ضعف احتمالی کمک شایانی می‌کند

معراج با یزید بسطامی

در مورد معراج با یزید بسطامی طبق کتاب تذکرة الاولیاء نکات زیر را باید مد نظر قرار داد:
در دو جای این روایت تأکید بر پایبندی به ظواهر شریعت می‌کند:

الف - اکنون شریعت گوش دار و پای از حد امر و نهی در مگذار تا سعیت نزد ما مشکور باشد (قبل از معراج با یزید)

ب - فرمان آمد که: خلاص تو از تویی تو در متابعت دوست ماست، محمد عربی صلوات الرحمن علیه، دیده را به خاک قدم او اکتحال کن و بر متابعت او مداومت نمای.

۲ - با یزید اشاره می‌کند که نحوه آمادگی وی جهت این مهم پس از این نکته بوده: صفات من در صفات او برسید.

۳ - نهایت حال اولیاء بدایت حال انبیا است.

۴ - نوع عروج: این مراد به من داد و تاج کرامت بر سر من نهاد و از مقام بشریتم در گذرانید. (تذکرة الاولیاء، ص ۲۰۵)

۵ - باطل بودن این داستان با معیارهای عقل و حس: پس ۳۰ هزار سال در فضای وحدانیت او پریدم، ۳۰ هزار سال دیگر در الوهیت، ۳۰ هزار سال دیگر در فردانیت! (همان، ص ۲۰۶)

به نظر می‌رسد استدلال آقای برقی در این خصوص نیز پذیرفتنی نباشد؛ زیرا اولاً استدلال به کتابی ادبی در جهت اثبات موضوعی کلامی حدیثی درست نیست. نباید مقوله شعر و شاعری را با موضوعات حدیثی خلط کرد. هیچ کسی در طول تاریخ نگفته است که کتب و دواوین شعرا مبنای دین‌آموزی هستند. از سوی عطار شخصیت‌های خود را در بیشتر موارد از قالب حقیقت تاریخی آزاد و در کنش داستان درام



درگیر می‌کند. عطار تصریح دارد که در ماجرای بایزید نهایت کار وی ابتدای مرحله پیامبران است. لذا نباید عرفا را با ذوات مقدسه معصومین عليهم السلام مقایسه نمود.

نکته پنجم ذکر شده در داستان یعنی ۳۰ هزار سال خود مؤیدی بر داستانی و سوررئال بودن آن است. بعلاوه اصل عروج روحی گرفتن دیگرانی غیر معصوم از آیات و روایات نفی نشده است و امام معیار صحت شهود و عروج است که ذکر آن و برخی آیات مورد استناد، گذشت. ولی در انتها ذکر چند نکته لازم است:

۱ - الهامات غیبی طبق قرآن کریم اختصاصی به پیامبر ندارد؛ نظیر آنچه در مورد مصاحب موسی عليه السلام آمده:

آتیناه رحمه من عندن و علمناه من لدنا علماً (کهف، ۶۵).

و یا یکی از کارگزاران سلیمان نبی:

قال الذی عنده علم من الکتاب (نمل، ۴۰).

۲ - در احادیث اسلامی از این افراد با نام محدث یاد شده چنانکه در کتاب بخاری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: قبل از شما در بنی اسرائیل کسانی بودند که فرشتگان با آنها سخن میگفتند بدون اینکه پیامبر باشند (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۴۹ به نقل از راهنمای حقیقت ص ۳۰۷).

۳ - آیه ۱۰۵ سوره مبارکه توبه:

بگو: عمل کنید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند. و به زودی، به سوی دانای نهان و آشکار باز گردانده می‌شوید و شما را به آنچه عمل میکردید خبری دهد.

و در روایات ما شیعیان آمده که اعمال این امت را در هر روز دوشنبه و پنجشنبه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله - و ائمه هدی عليهم السلام می‌رسانند و آن بزرگواران آنها را مشاهده می‌کنند، و منظور از مؤمنان نیز در این آیه همان ائمه هدی عليهم السلام است (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۲۰۶).

۴ - مقام امام عليه السلام اقتضا از آگاهی داشتن او از علوم مختلف است و این ادعا برای امام تنها از طریق نقل و با استناد به مقام خلافت الهی و حجت الهی بودن است؛ چنانکه با مراجعه به تفاسیر ذیل ماجرای گفتگوی حضرت ابراهیم و خداوند متعال در قرآن کریم مشهود است (بقره، ۱۲۴)؛ از طرفی احادیث مشترکه وارد شده در خصوص تقلین (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۲؛ الکافی، ج ۲، ص ۲۵؛ مسند احمد، جزء ۱۷، ص ۱۱۰؛ صحیح مسلم، جزء ۴، ص ۱۸۷۳؛ السنن الکبری، جزء ۲، ص ۲۱۲) و معیت حضرت علی و قرآن نیز که بسیار و در کتب مختلف به آن پرداخته شده (المعجم الاوسط، جزء ۵، ص ۱۳۵؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، جزء ۳، ص ۱۳۴) و به جهت تکرار مکررات از بازکاوی آن خودداری می‌کنیم، خود مؤید دیگری می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به جرح و تعدیل رجالی و تحلیل فلسفی کلامی به نظر می‌رسد ایرادات ایشان وارد نباشد؛ اگرچه جرح علامه مجلسی هم در نگاه نخست مؤید نظر ایشان باشد، ولی به غیر از یک نفر از روایان مورد اشکال، توانستیم بقیه را از ضعف خارج کنیم. از سویی با توجه به نظر فلاسفه، متکلمین و علامه طباطبایی، نشان دادیم که اصل موضوع، خلاف عقل نیست. از سویی ظاهر احادیث گویای این مطالب می‌باشد که این معراج روحانی است و نه جسمانی است؛ ولی در عین حال امکان معراج جسمانی هم بنابر احتمال مرحوم برقی و بررسی ما در مقاله بلا اشکال می‌باشد. پس چه معراج جسمانی باشد و چه روحانی، به اصل موضوع خدشه وارد نمی‌کند. همچنین استناد ایشان به نحوه معراج بایزید نیز دارای اشکالات فراوان می‌باشد که شرح آن گذشت. اشکال کلام برقی آن است که معتقد است هر چه در قرآن نیست بدعت و حرف نادرست است؛ در حالی که هر آنچه را قرآن نفی نکرده، دلیلی بر عدم صحتش نداریم. در پایان، ذکر این نکته بایسته است که با اتحاد موضوعی موجود در متن هر سه حدیث، اصل نقل موضوع از سلف صالح، از انفراد خارج می‌گردد؛ لذا اشکال‌های ایشان را وارد نمی‌دانیم.



کتابنامه

- اصول الكافي، ترجمه سيد جواد مصطفوی، كتاب فروشى علميه اسلاميه، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- بصائر الدرجات في فضائل آل محمد ﷺ، صفار محمد بن حسن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ ق.
- تذكرة الاولياء، انتشارات زوار، چاپ هشتم، ۱۳۷۴ ش.
- راهنمای حقیقت، آیه الله سبحانی، نشر مشعر، ۱۳۸۵ ش.
- رجال الطوسی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۷۳ ش.
- رجال العلامة الحلی، دار الذخائر، نجف اشرف، ۱۴۱۱ ق.
- رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال (مع تعليقات مير داماد الأسترآبادی)، موسسه آل البيت، قم، ۱۳۶۳ ش.
- رجال النجاشی، نجاشی، احمد ابن علی، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ ش.
- الرجال (لابن الغضائری)، واسطی بغدادی، احمد ابن حسین، دار الحديث، قم، ۱۳۶۳ ش.
- السنن الكبرى، ابو عبد الرحمن النسائي، الرساله، بيروت، ۱۴۲۱ ق.
- شرح الكافي - الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني)، المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۲ ق.
- شرح بر زاد المسافر، جلال الدين آشتياني، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۸۱ ش.
- عرض اخبار اصول برقرآن و عقول، سيد ابوالفضل برقعہ ای، بی تا، بی نا.
- فصلنامه تاريخ و فرهنگ معاصر، سال دوم شماره پنجم سال ۱۳۷۱ ص ۱۷.
- الكافي، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق.
- المعجم الاوسط، ابوالقاسم الطبراني، دارالحرمين، القاهرة، بی تا.
- مجمع البيان في تفسير القرآن، مترجمان، انتشارات فراهاني، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، مجلسی محمد باقر بن محمدتقی، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- المستدرک علی الصحیحین، ابن البيع، دارالکتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- مسند الامام احمد ابن الحنبل، موسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.
- المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الى رسول الله ﷺ، مسلم بن الحجاج، داراحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.

- معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة. آيت الله خويي، مركز النشر الثقافه الاسلاميه، بي جا، ۱۴۱۳ق،

- معراج نامه، شيخ الرئيس ابن سينا، بهمن كريمي، ۱۳۵۲، رشت.

- معرفت كلامي (مجله) شماره‌های ۴ و ۳، ۱۳۸۹.

- نبراس الضياء و تسواء السواء في شرح باب البداء و اثبات جدوى الدعاء، ميرمحمدباقر الداماد، حامد ناجي اصفهاني، دفتر نشر ميراث مكتوب، ۱۳۷۳.

- الوافي، فيض كاشاني، كتابخانه امام اميرالمومنين على عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

